

تاریخ تشکیلات سیاسی و حقوقی در جهان

۱۲

جامعه سالم در نظام افلاطون

افلاطون مبادله احتیاجات را اساس تشکیل جوامع انسانی میدانند و این تبادل احتیاج را از حوائج اقتصادی بجمیع شئون و مجامع بشری بسط داده و خاصیت اجتماع را عبارت از يك سلسله خدمات و انجام حوائجی میدانند که هر عضو جامعه میدهد و میگیرد. میگوید دولت ایدئال آنستکه این مبادلات اجتماعی را بشایسته ترین وجه تحت نظم در آورده و بین کارها و خدمات متبادله اجتماعی هم آهنگی ایجاد کند. هنگامی هم آهنگی کامل در شئون اجتماعی بوجود خواهد آمد که افراد و اعضای اجتماع نقش و وظیفه خود را بنحو احسن ایفاء نمایند. شك نیست که انجام وظیفه نیکو ملازم بارعایت اصل تقسیم کار و تخصص در مشاغل است اجرای اصل تقسیم کار و تخصص منوط بدو حقیقت اساسی میباشد یکی تشخیص استعداد افراد نسبت بحرفه و شغلی که در اجتماع باید انجام دهند.

دوم آزمودگی و مهارت هر فرد در حرفه خود.

زیرا در طبیعت انسانی يك نیروی ذاتی که مختلف است باختلاف استعدادها نهفته است و همچنین در طبیعت اجتماع يك خاصیت و نیروی ذاتی بنفع فرد موجود است این دو نیرو باید همدوش یکدیگر در سیر و حرکت باشند تا فرد انسانی و جامعه و دولت که مظهر اجتماع است بر يك بنیان مشترك استوار گردد قسمتی از مواد نظام

سیاسی افلاطون بر اثر این استدلال جذاب جلوه گر شده و مورد بحث و نظر فلاسفه بعد از اوقرار گرفته افلاطون میگوید در نظام اجتماع سه وظیفه اصلی باید انجام شود. اول تهیه آنچه را که زیست و بقای انسانی لازم دارد از قبیل غذا و لباس و مسکن. دوم حفظ کشور و جامعه.

سوم اداره نظام اجتماع و حکومت بر آن.

لازمه اجرای این وظایف اصلی اجتماعی در نظام افلاطونی برای کشور ایدالی آنستکه اصل تقسیم کار بر مبنای تخصص در خدمات و وظایف فردی در اجتماع اجرا گردد و بپایه کمال برسد در اینصورت افراد که اعضای اجتماع میباشند هر يك در حدود تخصص خود انجام وظیفه نموده احتیاجات اجتماعی بنحو احسن مبادله میشود و هم آهنگی مطلوب بوجود میآید.

افلاطون جامعه انسانی را بیدن انسان تشبیه کرده میگوید همچنانکه در بدن انسانی سه نوع عامل حیاتی وجود دارد قسمتی از اعضاء و جوارح انسانی مأمور تغذیه و تقویت عناصر حیاتی هستند قسمتی دیگر از اعضاء و وظیفه دار اجرا و رسانیدن مواد غذایی بیدن میباشند قسمتی دیگر از اعضاء و جوارح میباشند که قوه تفکر و روح عقلانی انسانی را تشکیل میدهد هر يك از این اعضاء و جوارح باید با کمال نظم و سلامتی وظایف خود را انجام دهند چنانچه کوچکترین قصوری در وظیفه یکی از اعضاء روی دهد ضعف و رنجوری عارض و بالاخره بدن مریض گشته و چنانچه معالجه و جلوگیری نشود بهلاکت منجر خواهد شد.

جامعه انسانی نیز سه عامل حیاتی دارد اولین عامل حیاتی اجتماع تهیه موادی است که بدن انسان لازم دارد مانند غذا و لباس و مسکن و این وظیفه عده از افراد اجتماع است که با رعایت اصل تخصص باید بخوبی انجام دهند و عامل این وظایف کشاورزان و کارگران و صنعت گران میباشند دومین عامل حیاتی اجتماع حفظ نظامات داخلی و حراست کشور میباشد که عامل این قسمت سر بازان و مأمورین انتظامی هستند سوم اداره کشور بوسیله وضع و برقراری قوانین و نظامات اجتماعی است که عامل آن در اجتماع زمامداران که بمنزله قوه عاقله و متفکره اجتماع هستند میباشند هر يك

از عوامل حیاتی اجتماع کوچکترین انحراف یا قصوری در انجام وظایف خودبنمایند جامعه فلج و مریض و بالاخره منجر بهلاکت و فزای آن خواهد شد روی همین اصل در نظام افلاطونی افراد اجتماع بسه طبقه ممتاز تقسیم شده طبقه کارگر و سرباز و سرپرست .

چون استعداد مردم از لحاظ لیاقت و قابلیت مختلف میباشد افلاطون بطور کلی استعداد افراد بشر را بسه دسته تقسیم کرده میگوید دسته اول مردمی هستند که نیروی کار اعم از کشاورزی یا صنعتی یا هنری در نهاد آنان نهفته است دوم - افرادی هستند که نیروی سلحشوری و جنگ آوری دارند. سوم - مردمی میباشد که در طبیعت آنان روح ابتکار و مدیریت و حکومت مستقر است در نظام افلاطونی باید زمامدار فیلسوف بوسیله روان شناس قابل استعدادهای نهفته را در نهاد افراد تشخیص داده و بسا تربیت صحیح از قوه بمرحله فعلیت و کمال برساند و هر یک از افراد تربیت شده و آزموده را بجای خود قرار داده و از اصل تقسیم کار حداعلای استفاده را بنفع اجتماع بنماید. در نظام افلاطونی اجتماع بر این پایه اساسی و منطقی استوار است میگوید زمامدار فیلسوف آنستکه این اصول اجتماعی را با کمال دقت و نظم بکار بسته و با بهترین طریق آنرا راهنمایی و اداره کند .

با توجه با آنچه بیان شد نظریه افلاطون در تکوین و تشکیل جامعه سالم و تربیت نیروهای فردی کاملاً منطقی و مستدل میباشد لکن بحث در اجرا و عملی شدن این فرضیه است در نظام جمهوریت افلاطون طریقی که برای اجرای آن پیشنهاد شده است. در مرحله اول رفع موانع خاصی است که در مسیر اجرای آن قرار گرفته بوسیله زمامدار فیلسوف دوم تقویت شرایط مثبت فرضیه با ایمان کامل .

افلاطون بزرگترین مانعی را که در مسیر اجرای فرضیه خود تشکیل مدینه فاضله میداند حکومت اشرافی است چون پایه اشرافیت مبتنی بر ثروت و مکنت است در چنین حکومتی فضیلت و تقوای طبقه حاکمه متمایل بجمع مال و ثروت و تعینات اشرافی میگردد بدیهی است رقابت جاه طلبان در استحکام مبانی اشرافیت خودبازدیاد مال و جمع آوری آن خواهد بود و قابل تردید نیست هر چه حرص و طمع در نهاد بشر قوت

یابد صفت تقوی و درستی نازل مییابد تا آنجا که شاخص هر فرد توانائی ثروت او میشود در اینصورت تمام کوشش افراد بجمع ثروت از هر طریق که باشد حتی طرق نامشروع خواهد بود زیرا با ثروت همه کار برای آنکس که واجد است میسر مییابد حتی حکومت پرواضح است در چنین دستگاہی که مردم صالح و متقی بر کنارند و شیادانی که توانسته‌اند صاحب مال شوند حاکمند چه مفاسدی بروز خواهد کرد؟ یکی از آثار مترتبه بر آن فاصله و امتیازی است که بین طبقات حاصل میشود شك نیست که شکاف و فاصله اقتصادی در میان اتباع يك کشور خطرناکترین وضعیت سیاسی را بوجود می‌آورد اختلاف و عدم تعادل ثروت ملازم با ایجاد اختلاف طبقاتی و امتیازات غیر عادلانه که بالاترین آفت اجتماع سالم است میشود بدیهی است در چنین اجتماعی نفوذ و قدرت با طبقه اغنیا و اشراف است که عمر خود را همواره در ناز و نعمت و خوش گذرانی و بطالت بسر میبرند طبقه فقیر و محتاج نیز در اثر احتیاجی که دارند تسلیم آنان گشته و برای تهیه لقمه نانی باسارت آنان تن در میدهند و آنچه نیرو دارند برای جمع ثروت آنان بکار میبرند در نتیجه آندسته که غنی و صاحب ثروت هستند مقامات حساس و عالیه اجتماعی را احراز و کلیه مقررات و قوانین نظامات اجتماعی را بِنفع خود وضع و اجرا مینمایند افلاطون در نظام ایدآلی خود تحت تأثیر انحرافات اجتماعی قرار گرفته و حکومت الیگارش را که یکنوع از حکومت‌های متداول زمان بود محکوم دانسته و کمونیسیم اختصاصی خود را برای جلوگیری از این امتیازات و اختلافات بیجا پیشنهاد میکند. کشور و حکومت الیگارش کوشورست که عده از اشراف بر آن حکومت کنند و تملك املاك در میان اشراف ارثی باشد و گردش امور کشور بِنفع این طبقه جریان یابد.

افلاطون میگوید هنگامی اجتماع برای تشکیل مدینه فاضله که کشور ایدالی اوست آماده میشود که طبقه سرپرستان از مالکیت فردی و تملك اموال شخصی اعم از خانه یا پول نقد طبق قانون محروم باشند و حتی ازدواج و توالد و تناسل در این طبقه باید تحت رژیم مخصوص در آید تا طبقه سرپرست بهترین نژاد و نسل سالمی باشند که حصول آن ممکن است.

در یونان قدیم توجه خاصی نسبت به تصفیه نژاد و ایجاد نسل سالم مبذول میشده چنانچه تاریخ اسپارت قدیم مشعر است اسپارت باین مسئله توجه خاصی داشته با توجه بتمام مراتب فوق قابل انکار نیست که پیشنهاد افلاطون نسبت بالغای مالکیت فردی يك طبقه خاص کشور و الغای ازدواج و اصول خانوادگی افراطی و بسیار صعب الاجری بوده وهست قابل توجه اینست که پیشنهاد چنین نظریه از حکیمی چون افلاطون روی چه اصلی بوده برای کشف و درك این مطلب ناچاریم باوضع سیاسی آتن و طرز حکومتهای متشکله در شهرهای یونان پس از جنگهای مدی که آتن اختیار مطلق دریا را بدست گرفت و بر تمام بلاد و شهرهای یونان تفوق داشت تا جنگک پلوپونز و سقوط آتن و حکومت طبقاتی مراجعه کنیم پس از جنگک مدی یکنفر نجیب زاده بنام پریکلس زمام امور آتن را در دست گرفت و در اثر رزانت رای و تقوی و دانشی که داشت مردم آتن او را بسیار دوست میداشتند و بهترین دوران حکومت عامه را آتن در ایام زمامداری پریکلس میگذرانید مراد از حکومت عامه آنست که افراد ذیحقوق تابع فرد یا عده بخصوص بعنوان طبقه حا کمه نباشند بلکه مردم اطاعت از قوانینی بنمایند که خود آنها را وضع کنند مورخ معروف البرماله مینویسد همچنانکه جامعه آتن آنزمان با جامعه ملل امروز دنیا فرق دارد حکومت آن نیز با حکومت عامه امروز متفاوت میباشد در این عصر صاحبان حقوق نمایندگانی انتخاب میکنند و حق قانونگذاری را بآنها میدهند و اداره امور کشور را بچند وزیر که عموماً از میان و کلا انتخاب میشوند میسپارند .

ولی در آتن صاحبان حقوق این مطلب را باعث وهن خود میدانستند که اداره مهمات کشور خود را از خود سلب نموده و بدیگری بدهند لذا صاحبان حقوق در آتن هنگام وضع قوانین دورهم در محلی جمع شده در اطراف موضوعات اجتماعی و قوانین بحث میکردند و با کثرت مورد تصویب قرار میگرفت قبل از زمامداری پریکلس مردم برای وضع قوانین و تصمیمات مهم کشوری در میدان خرید و فروش که بازار عمومی بود اجتماع میکردند پریکلس محل معینی برای این امر تعیین نمود این محل در روی تپه بنام نیکس قرار داشت در بدو جلسه قربانی بعمل میآمد و منادی دعا میخواند و بر

کسانیکه در اغفال ملت سعی کنند نفرین میفرستاد پس از آن موضوع را مطرح و اعلام میکرد هر کس سخنی دارد در مجمع و محضر ملت بیان کند افراد با کمال آزادی مطالب خود را در موضوع مورد بحث بیان مینمودند ناطق روی سکوئی از سنگ که مشرف بر تمام جمعیت بود قرار میگرفت همه را میدید و همه کس گفته او را میشنید تاجی هم از مورد بر سر میگذاشت که بآن وسیله شناخته شود و مصون از تعرض باشد مردم آتن که مقنون فصاحت بودند بگفته‌های ناطق گوش میدادند و با بلند کردن دست رأی میدادند رأی اکثریت قاطع بود و برگشت نداشت محضر عمومی ملت تنها برای وضع قوانین تشکیل نمیشد چون دخالت صاحبان حقوق مستقیم بود در این مجمع امور مربوط سیاست خارجی و تکلیف جنگ و صلح و قراردادهای بین‌المللی و انتخاب اولیای امور و زمامداران مورد بحث قرار میگرفت و مستقیماً از طرف ملت تصویب یا رد میگردد .

البته این ترتیب خالی از مخاطره نبود زیرا ملت تند و سریع التاثر آتن اغلب تحت تأثیر فصاحت و بلاغت ناطق قرار گرفته و بدون مطالعه رأی میدادند بخصوص با نفوذیکه سوفسطائیان در آتن داشتند که در مباحث قبل بمکتب و روش آنان اشاره شد. لذا قائد توانای آتن آنروز پریکلس بعنوان اینکه برای ملت مشکل است همه‌روزه دور هم جمع شده تمام لوایح قانونی و مهم امور کشور را رسیدگی نمایند . شورائی از مردمان ذیحقوق تشکیل داده اعضای این شورا بانصد نفر بودند که بقید قرعه برای مدت یکسال انتخاب میشدند شورا منقسم بده شعبه میشد که هر شعبه در سال قسمتی از امور را فیصله میداد و در هر سال یکمرتبه انتخابات عمومی تجدید میگردد نسبت بتمام امور آتن این شورا تصمیم اتخاذ میکرد مگر در مورد نصب فرماندهان قشون که حتماً میبایست بارأی عمومی ملت در محضر عموم انتخاب شوند.

ملت در کار اولیای امور نظارت تامه داشت حق عزل و نصب مأمورین را مستقیماً دارا بود هر فردی حق داشت در محضر عموم بر هر يك از اولیای امور اقامه دعوی نماید چون دوره خدمت هر يك از اولیای امور بپایان میرسید مكلف بودند حساب ایام تصدی خود را در محضر ملت بدهند.

ملت نه تنها زمام امور را در دست داشت بلکه احقاق حق و قضاوت را بعهده خود گرفته بود و در هر سال یکمرتبه از میان مردم ذیحقوق شش هزار نفر با تعیین قرعه برای قضاوت انتخاب میشدند که بشعب پانصد نفری تقسیم میکردیدند هنگامیکه محاکمه‌ای پیش می‌آمد صبح روز محاکمه یکی از شعب بقید قرعه برای تصدی محکمه تعیین میشد که تحت ریاست یکی از ولایه در آن شعبه محاکمه بعمل آید دفاع با خود متهم بود و چنانچه از عهده بر نمی‌آمد قبلاً بوسیله مطلعین لایحه دفاعیه تنظیم و متهم آنرا در محضر هیئت حاکمه قرائت میکرد اعضای محکمه بدون مشورت رأی میدادند هر يك از قضاة مهر فازی در ظرفی میانداخت و رأی اکثریت از شکل مهره استفاده میشد.

قبلاً گذشت که دوشهر آتن و اسپارت با یکدیگر رقابت داشتند و هر دوشهر برای بدست آوردن مقام اول در یونان همواره در مبارزه بودند موقعیت شایسته‌ای که آتن بر رهبری پریکلس احراز کرده بود موجب رشک اسپارت و بعضی بلاد دیگر یونان گردید چون آتن سیاست بحری خود را حفظ کرده بود و نظامات داخلی آتن هم با حسن وجه نسبت بسایر بلاد یونان جلوه گری میکرد لذا بر ضد آتن تحریکات دامنه داری شروع شد تا اینکه منجر بجنک پلوپونز گردید جنک پلوپونز جنگی داخلی و بسیار وحشیانه بود از سال ۴۳۱ تا ۴۰۴ قبل از میلاد ادامه یافت در این جنک اهل یونان بطور کلی بدو لشکر متخاصم تقسیم شدند برخی بطرفداری آتن و برخی بطرفداری اسپارت بودند توسیده و کز نفون دونفر از مورخین مشهور یونان قدیم که خود شاهد جریانات بودند جنک پلوپونز را بسه دوره اصلی تقسیم کردند.

دوره اول جنک ده سال بطول انجامید دوره اول هیچیک از طرفین نتیجه قطعی نگرفته و منجر بشکست اسپارت و صلح نیسیانس گردید در این دوره مرض طاعون در آتن شیوع یافت و پریکلس وفات کرد.

دوره دوم از زمانی شروع میشود که بتحریک ایسپیدآتن بسیس قشون فرستاد و منجر بشکست قوای آتن در سیرا کوزو تسلیم آتن گردید.

دوره سوم جنگ پلوپونز موسوم بجنگ ده‌سالی می‌باشد که عظیم‌ترین سوانح این جنگ استقرار اسپارت در سه‌لی واقع در آتیک و مراجعت السیپار با آن وقت قطع قطعی اسپارت و تسلیم آن با اسپارت می‌باشد.

پس از مرگ پریکلس برای زمامداری آن دو نفر منازعه داشتند یکی کله‌ئون که در رأس فرقه عامه قرار داشت و دیگری نیسیاس که در رأس فرقه اشراف بود.

کله‌ئون اشراف‌زاده نبود و با اصول کهنه پرستی مخالفت می‌کرد و طرفدار جنگ بود بخلاف نیسیاس که با اصول اشرافی و مرام دیرین موافق بود نیسیاس بطرفداری از اغنیا مخالف پرداخت مالیات جنگ بود و سازش با اسپارت را ترجیح میداد کله‌ئون که طرفدار جنگ علیه اسپارت بود خود وارد جنگ شد و در معرکه کشته شد در آخرین دوره جنگ پلوپونز عاقبت اسپارت اداره جنگ را بفرماندهی فعال و مدبری موسوم به لیزاندرو گذاشت این فرمانده توانا چنان ضربتی بدشمن وارد آورد که منجر بسقوط آن گردید و آن تحت ولایت اسپارت قرار گرفت اشراف امور داخلی آن را تحت نظر اسپارت اداره می‌کردند تا اینکه بالاخره بدستور لیزاندر سردار اسپارتی سی نفر ذیحقوق از اشراف حکومت آن را بدست گرفته این اشخاص پایه حکومت خود را بر تخویف و ارعاب و انواع مظالم قراردادند بنحویکه این اشخاص بطقه سی‌گانه معروف شدند در این دوران بود که حکیمی عالیقدر چون سقراط را با بی‌گناهی بجرم هدایت جوانان و تعلیمات حقه بنوشیدن سم شوکران محکوم کردند این جنایت در حکومت عامه اتفاق افتاد پانصد نفر از اهالی آن تحت ریاست یکی از ولات باتهام سقراط رسیدگی کردند و با اکثریت سی نفر سقراط را محکوم بمرگ نمودند علت محکومیت سقراط عوام فریبی سوفسطائیان و عدم تشخیص و تخصص هیئت قضاة بود حکومت آن زمان عنوانش حکومت عامه بود ظاهراً ملت مستقیماً در مقدرات خود دخالت داشت بطوریکه گفته شد شش هزار نفر از افراد ذیحقوق برای قضاوت تعیین میشدند و بشعب پانصد نفری تقسیم می‌گردیدند در هر محکمه پانصد نفر نظارت داشت مع الوصف حکیمی چون سقراط را بجرم ارشاد بحق و عدالت محکوم بمرگ میکند زیرا آن پانصد نفر قاضی نبودند و صلاحیت قضائی نداشتند و تحت تأثیر امتیازات موهوم اشرافیت

که ملاک آن ثروت و تعینات مادی است قرار گرفته بودند این اوضاع عمومی و مظالم روز افزون بخصوص شهادت سقراط افلاطون را چنان تحت تأثیر قرار داده بود که متوسل بفرضیه کمونیسیم خاص گردید و تنها نجات ملت را در محدودیت سرپرستان و زمامداران دانست افلاطون در کتاب هشتم جمهوریت خود پس از آنکه نمونه جامعه کامل و سالم را ترسیم میکند در مقام تحلیل حکومت‌های متداول در یونان برمیاید و درجه فساد آن حکومتها را بواسطه عدم وجود فضیلت و تقوی تشریح میکند و میگوید تشکیلات فاسدی که از انواع حکومت اشرافی شروع میشود چهار دسته است اولین آنها تیمارشی یا حکومت امتیازی است که نمونه آن در کرت و اسپارت میباشد در درجه دوم حکومت الیکارشی است که با تحول مختصری بحکومت دموکراسی و بالاخره بحکومت استبدادی که در نهایت بیدادگری و ظلم است منتهی میشود فساد این نوع از حکومتها از آنجهت است که زمام مهام امور کشور بدست کسانی میافتد که شایستگی ندارند.

در حکومت امتیازی که شخصیت انسانی بامتیازات طبقاتی و نیروی دولتی است خیلی زود فاصله و نفاق تولید میشود زیرا مدار فعالیت مردم بجمع آوری ثروت و مکننت استوار میگردد و همواره زمامداران براستحکام مبانی قدرت خود در فکر معامله و ازدیاد ثروت هستند بدیبهی است هر مقدار حرص بجمع مال زیادتر شود از تقوا و درستی کاسته خواهد شد تا آنجا که شاخص هر فرد توانائی ثروت او خواهد بود زیرا در چنین اجتماعاتی باثروت همه کار میتوان کرد حتی حکومت و احراز مقامات حساس اجتماعی هنگامیکه ملاک حکومت بر مردم ثروت و تمکن مالی و تعینات اشرافی باشد و مردمان صالح و متقی محروم و شیادان صاحب مال حاکم و زمامدار باشند جامعه بدو قسمت متمایز تقسیم میشوند خواص یعنی طبقه مالداران در یکطرف قرار گرفته و اکثریت مردم که تهی دستانند در مقابل آنها همواره این دودسته اجتماع با یکدیگر در نزاع هستند و هرج و مرج جای نظام و هم آهنگی اجتماع را خواهد گرفت زیرا حکومت بدست عده سودپرست است که فاقد فضیلت تقوی و شجاعت و شهامت میباشد در مقابل آنها اکثریت تهی دست بیکار و گرسنه باسینه آغشته از حقد و حسد که در اثر بیکاری با دنی

درجه فساد و کینه جوئی و رزالت افتاده اند مانند زنبوران طفیلی در مقام تهیه قوت لایموتی هستند که ولواز طریق دزدی یا خیانت باشد باید بدست آورده شبی با شکم سیر بسر برند .

افلاطون میگوید این حکومت امتیازی طولی نمیکشد که بصورت الیکارشی تبدیل میشود یعنی همان حکومت اشرافی بصورت دیگری جلوه گرمیشود در حکومت الیکارشی معمولاً ملاک تصدی مهام امور پرداخت مالیات تا میزان معینی است هر کس قادر بر پرداخت آن میزان از مالیات باشد میتواند عضو طبقه حا که گردد و تصدی یکی از مهام امور اجتماعی را بنماید.

افلاطون حکومت الیکارشی را مبتنی بر پرداخت مالیات میداند میگوید در این نوع از حکومت اغنیا حاکمند و تهی دستان هیچ نوع دخالتی در امور دولت ندارند .

افلاطون در کتاب هشتم جمهوریت خود فساد حکومت الیکارشی را چنین تشریح میکند که چون ملاک احراز مقامات حساس ثروت و میزان مالیات است عده طرار و شاید در مقام جمع آوری مال برمیآیند و فرض این است که ثروت محدود است بعداً که خود از طبقه حا که میباشند قطع نظر از تعارض که همواره در خود طبقه ثروتمند برای بدست آوردن بیشتر موجود است اطفال و جوانانی را که وارث طبقه ثروتمند میباشند پس از فوت پدرانشان شایدان حرفه آزاره تبذیر بعنوانین مختلف از قبیل خوش گذرانیها و افراط و تفریطهای بیجا منحرف میکنند علاوه از نشرفساد آنانرا برای اموالشان محتاج و مقروض نموده و ثروتشان را تصاحب میکنند جمعی باین حیلہ ناجوانمردانه برای رسیدن بثروت و احراز مقامات حساس کشوری متوسل میشوند پس از آنکه این سلسله از جوانان که در حکومتهای الیکارشی بسیارند از خواب غفلت بیدار شدند بجای کسب فضائل منحصرأ برای جبران گذشته از هر کجا و بهر طریق که باشد ولو بدزدی و خیانت و وطن فروشی میخواهند ثروت ازدست رفته را باز یابند این دسته مرتکب انواع مفاسد میشوند کشاورزان ورعایا که در پناه طبقه حا که مزند گانی میکنند مبدل ببردگان در چنگ اربابان یا طبقه حا که قرار میگیرند در این هنگام

است که جامعه متشنج گشته و برهم میخورد زیرا حرص جمع آوری مال در طبقه سرپرستان و صاحبان نفوذ و قدرت رخنه کرده و این مرض اجتماعی رو بترتیب می‌رود همه در فکر انباشتن مال و مکنت می‌باشند تا صاحب قدرت و نفوذ گردند قهراً قوانین و نظامات اجتماعی بنفع صاحبان قدرت تغییر مسیر میدهد در این هنگام است که یک اقلیت محدود در مقابل اکثریت قاطع اجتماع قرار گرفته دانشمند و فیلسوفان از دایره اجتماع برکنار میشوند و در گوشه انزوا بسر می‌برند نصایح و خیراندیشی آنان در آن اقلیت محدود که در سایه ثروت و نفوذ بعیش و نوش مشغولند کوچکترین اثری ندارد و آنچنان مست و مدهوش و از خود غافل هستند که از نفرت عمومی و خطر شورش اکثریت که هر آن آنها را تهدید میکند نمی‌هراسند تا آنکه سیل امواج خروشان شورش بر همه جا مستولی میشود و نوبت بکسانی میرسد که بواسطه نداشتن مکنت مالی از مزایا و مناصب اجتماعی محروم شده‌اند در مقام تحریک احساسات مردم علیه طبق حاکمه غافل بر آمده و همه را علیه مصادر امور می‌شورانند در طبقات اجتماع هم آهنگی تبدیل به تضام و جنگ گشته و هر یک از طرفین برای سرکوبی طبقه دیگر میکوشند افلاطون میگوید در چنین مواقعی این تضام بیکی از سه صورت منجر میشود .

یکی آنکه طبق حاکمه برای سرکوبی شورشیان از دولت مجاور استمداد میکند در اینصورت خشم ملت افزون گشته و انقلاب شدیدتر خواهد شد.
دوم آنکه مردم و ملت از حکومت مجاور استمداد کنند این قسم هم موجب جنگ و انقلاب خواهد بود .

در هر دو صورت دخالت اجنبی که بر ضرر ملت است در امور داخلی کشور بوجود خواهد آمد .

شق سوم آنستکه در جریان انقلاب و شورش ملت توفیق حاصل کرده و زمام امور را بدست گیرد و حکومت دموکراسی بوجود آید افلاطون باین نوع حکومت دموکراسی اگر چه زاده انقلاب باشد خوش بین نیست میگوید در دموکراسی‌های ناشیه از انقلاب احساسات در طبقه و طبقات مختلف متباین است تشبیه میکند این نوع

از حکومت را بلباسهای زنان و بچه‌ها که دارای الوان مختلف میباشند الوان مختلف در نظر کسانی که طالب رنگ و ظاهرند ممکن است جالب و جذاب باشد ولی مقبول صاحب نظران نیست زیرا اگر از ظاهر جالب آن کمی پا فراتر نهاده دقت کنیم ملاحظه خواهیم کرد که در این نوع از حکومت عیب بزرگ دیگری وجود دارد که بنبف ممت نیست و آن افراط در آزادی است که با المال منجر بهرج و مرج میگردد افلاطون مقاسد این نوع از حکومت را بشرح زیر تشریح مینماید میگوید چگونه میتوان توقع نظم و عدالت اجتماعی از دستگاهی داشت که اصول اخلاقی آن موکول بقضاوت احساسات مختلف هرنا کسی بوده باشد هر کس بنا بر هوی و هوس خود یا مقتضیات دیگر نظر میدهد یا چطور ممکن است بقصاص جنایتکاری مبادرت کرد زیرا هیئت قضاة که از افراد غیر متخصص با احساسات مختلف تشکیل میشود در اینصورت مجازات تابع شدت و ضعف جرم نیست بلکه تابع دلیل هم نمیباشد تنها مؤثر در امر احساسات هیئت قضاة که از افراد غیر متخصص با احساسات مختلف تشکیل میشود میباشد که متهم یا مدعی با صحنه سازی قلوب قاضیان را بخود جلب کند .

علاوه در چنین حکومتهایی رسیدن به تامات عالیه تابع صلاحیت و لیاقت و تخصص نیست جلب نظر و توجه عامه کافی است که هر بی سابقه و غیر متخصصی بتواند عالیترین مقامات حساس اجتماع را اشغال نماید .^۱

افلاطون معتقد است این نوع از حکومت دموکراسی طولی نمیکشد که بحکومت جایزه یا استبدادی منجر میگردد زیرا بموجب قانون طبیعت دموکراسی که بمرض افراط گرفتار شد عاقبتش استبداد است چون هنگامیکه مردم عادت کردند بمقتضای هوی و هوس خویش رفتار کنند دیری نمیگذرد که اختیار همه چیز از دستشان خارج گشته و تیزهوشانی در اجتماع پیدا میشوند که با بذل مال و رعایت امیال خود سرانه اکثریت افراد جلب توجه افرادی که مست باده آزادی مطلق و افراطی شده اند بنمایند

۱ - در این قسمت از انتقاد افلاطون نسبت بحکومت دموکراسی یا حکومت عامه کاملاً آزردهی خاطرش از شهادت سقراط استاد عالیقدرش مشهود است .

و با ارضای غیر مترقبه ترین امیال آنها زمام امور را در دست گرفته و پس از تثبیت موقعیت خود حکومت فردی و خود مختاری و جابرا نه را برقرار نمایند .
این بود چهار نوع حکومتی که در بلاد یونان معمول و مفاسد آن در نظر افلاطون جلوه گر بود و سبب ایجاد فرضیه افلاطونی در مدینه فاضله یا کشور ایدالی او او گشته است .

بطوریکه قبلا اشاره شد فرضیه افلاطون در تشکیل جامعه سالم بسیار منطقی و با استدلالی محکم که در خورشان حکیمی چون افلاطون است پایه گذاری شده لکن در طریقه اجرای آن با توجه باوضاع زمان و آثاری که سیستم حکومتهای معمول در قالب حساس آن حکیم باقی گذارده است راه افراط را پیموده است تا بمرحله کمونیسیم و سیستم اشتراکی در طبقه خاص منجر گشته جمهوریت افلاطون قبل از تأسیس آکادمی و پس از شهادت سقراط تدوین و تألیف شده و همین فرضیه بود که دو مرتبه خواست آن را در سیسیل بمرحله اجرا در آورد و منجر بشکست گردید بالاخره چاره در پیشرفت مقصود خود ندید جز آنکه رشد فکری را در مردم مستعد یونان با تأسیس دانشگاهی ایجاد کند لکن در جریان امر بمشکلات اجرای نقشه وایده خود برخورد نموده و بتألیف کتاب قانون مبادرت نمود .